

تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه 68 سوره زمر

این مقاله چیهستی نفخ صور را به صورتی روشمند و براساس تفسیر تطبیقی بررسی نموده و ضمن ارائه آراء و استخراج و شناخت دیدگاه‌ها، بستری مناسب برای فهم عمیق آیات مربوطه فراهم نموده است.



این مقاله چیهستی نفخ صور را به صورتی روشمند و براساس تفسیر تطبیقی بررسی نموده و ضمن ارائه آراء و استخراج و شناخت دیدگاه‌ها، بستری مناسب برای فهم عمیق آیات مربوطه فراهم نموده است.

بخش اول

چکیده

باورداشت رستاخیز، یکی از پایه‌های اعتقادی در همه ادیان الهی است. قرآن کریم، بر این مهم تأکید فراوان دارد، به‌طوری‌که نزدیک به 1400 آیه درباره رستاخیز است. رستاخیز دارای نشانه‌هایی است که از آن به اَشْرَاطُ السَّاعَةِ یاد می‌شود. نفخ صور یکی از نشانه‌های آن است. نفخ صور اصطلاحی است که قرآن مجید آن را به عنوان پایان جهان فانی و آغاز جهان باقی معرفی نموده و از رویدادی بزرگ و دهشت‌انگیز خبر می‌دهد. مفسران بر اساس آیات و روایات، بیانات متفاوتی درباره نفخ صور مطرح کرده‌اند. این مقاله چیهستی نفخ صور را به صورتی روشمند و براساس تفسیر تطبیقی بررسی نموده و ضمن ارائه آراء و استخراج و شناخت دیدگاه‌ها، بستری مناسب برای فهم عمیق آیات مربوطه فراهم نموده است.

طرح مسئله

باورداشت رستاخیز یکی از پایه‌های اعتقادی ادیان الهی است. پیامبران به‌عنوان پیام‌رسانان حق و حقیقت، همواره در مقام انذار و تبشیر خبر از آن رخداد بزرگ داده‌اند. بر این اساس کتب آسمانی حتمی بودن مرگ و معاد را تذکر داده و نشانه‌هایی از رستاخیز را بیان کرده‌اند. یکی از عجیب‌ترین و ناشناخته‌ترین نشانه‌های قیامت، نفخ صور است که در عهد جدید در رساله اول به تسالونیکیان بدان اشاره شده است (عهد جدید، رساله اول به تسالونیکیان، 1332: 16 / 4) و از انجیل برنابا تعدد دمیدن از صور نیز فهمیده می‌شود. (انجیل برنابا، 1362: 156) (1)

قرآن مجید به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی در آیات متعددی به این مهم پرداخته است. روایات نیز به تناسب آیات چیهستی و چگونگی نفخ صور را تبیین نموده است.

در میان مفسران دیدگاه‌های متعددی درباره چیهستی و چگونگی نفخ صور وجود دارد که ریشه در اختلاف تعبیر روایی و عدم کاربست نظام‌مند آیات مربوط به روش تفسیر موضوعی دارد.

نوشتار حاضر با هدف کشف دقیق مفهوم نفخ صور و تعیین حقیقت یا تمثیل بودن آن و به منظور بررسی داده‌های قرآنی و فهم کارآمد آیات مربوطه، جهت حل برخی اختلاف‌ها نگاشته شده است.

مفهوم‌شناسی

الف) واژه «نفخ»

اهل لغت نفخ را به دمیدن معنا کرده‌اند. (فراهیدی، 1410: 4 / 277؛ ابن‌منظور، 1414: 3 / 62؛ راغب اصفهانی، 1412: 816؛ طریحی، 1375: 2 / 445) و معتقدند نفخ شامل دو قسم مادی و معنوی است. دمیدن در آتش، نفخ مادی و دمیدن روح، نفخ معنوی محسوب می‌شود. مصطفوی می‌نویسد: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ إِيرَادُ رِيحٍ أَوْ نَظِيرِهِ مَادِّيًّا أَوْ مَعْنَوِيًّا فِي شَيْءٍ، بِالْفَمِّ أَوْ بغيره». (مصطفوی، 1360: 12 / 187)

ماده «ن - ف - خ» بیست بار در قرآن مجید و در 18 آیه به کار رفته است: آل عمران / 49: «أَنْفُخْ فِيهِ»؛ مائده / 110: «فَتَنْفُخُ»

فیها؛ انعام / 73: «يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»؛ حجر / 29: «تَفْخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ كهف / 96: «قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا»؛ كهف / 99: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ»؛ طه / 102: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»؛ انبياء / 91: «فَتَفْخَتْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا»؛ مؤمنون / 101: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ»؛ نمل / 87: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»؛ سجده / 9: «وَنُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ»؛ يس / 51: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ»؛ ص / 72: «وَنُفِخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ زمر / 68: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ... ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى»؛ ق / 20: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ»؛ تحریم / 12: «تَفْخَتْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»؛ حاقه / 13: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ تَفْخَةً وَاحِدَةً»؛ نبا / 18: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ».

(ب) واژه «صور»

واژه «صور» ده مرتبه در قرآن به کار رفته است. (انعام / 73؛ كهف / 99؛ طه / 102؛ مؤمنون / 101؛ نمل / 87؛ يس / 51؛ زمر / 68؛ ق / 20؛ حاقه / 13؛ نبا / 18)

درباره واژه صور دو دیدگاه وجود دارد: برخی آن را مفرد و برخی جمع دانسته‌اند.

گروه اول آن را به قرن (شاخ) معنا کرده‌اند. بر این اساس نفخ صور به معنای دمیدن در شاخ است. ابن‌منظور می‌نویسد: «الصُّورُ: الْقَرْنُ وَ بِهِ فَسَّرَ الْمُفَسِّرُونَ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ» (ابن‌منظور، 1414: 4 / 476) در الجدول فی اعراب القرآن می‌خوانیم: «الصور اسم جامد مأخوذ من صار يصور باب نصر بمعنى صَوَّت. و هو القرن، وزنه فعل بضم فسكون». (صافی، 1418: 7 / 194)

گروه دوم «صور» را جمع صوره یا صویره (مصغر صوره) دانسته‌اند. این گروه نیز دو دسته‌اند: برخی مثل ابوعبیده، براساس قرائت مشهور (یعنی به ضم صاد و سکون واو) می‌گویند صور جمع است. (رازی، 1420: 13 / 29) و بعضی براساس قرائتی دیگر (یعنی به ضم صاد و فتح واو) واژه «صور» را جمع دانسته‌اند. (رازی، 1420: 22 / 98) طریحی می‌نویسد:

صور جمع صورت است که روح در آن دمیده می‌شود زنده می‌گردد. صور به کسر صاد لغتی [دیگر] است و صورت عام است و همه آنچه که شبیه مخلوقات خدای متعال باشد اعم از صاحبان روح و غیر آن را شامل می‌شود. (طریحی، 1375: 3 / 368)

بر این اساس صور جمع صورت‌هاست؛ یعنی همان بدن‌های خاکی و مادی که روح الهی در آن دمیده شد.

گروهی از مفسران دو دیدگاه مذکور را در تبیین لغوی و بیان تفسیر نفخ صور مطرح کرده‌اند. ابن‌هائم می‌نویسد:

اهل لغت گویند: صور جمع صورت است که روح در آن می‌دهد می‌شود سپس زنده می‌گردد و آنچه که در تفسیر آمده این است که صور شاخی است که اسرافیل در آن می‌دمد. (ابن‌هائم، 1423: 158)

شیخ مفید و شیخ طبرسی از جمله کسانی است که احتمال داده‌اند صور در این آیه‌ها جمع «صورت» است، به این معنا که همانند دمیدن روح به جنین در رحم مادر، خداوند عزوجل در میان قبر، مردگان را صورت‌بندی می‌نماید و در آن صورت‌ها می‌دمد و آنان را زنده می‌کند؛ پس «صور» جمع صورت است. یا اینکه مراد صورت‌های برزخی افراد باشد. (مفید، 1424: 340؛ طبرسی، 1372: 4 / 496)

ابی‌هیثم در رد کسانی که قائل‌اند صور (به ضم صاد و سکون واو) جمع صوره است، می‌گوید:

این اشتباه آشکاری است. زیرا خدای متعال فرمود: «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» (غافر / 64) و فرمود: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» (یس / 51؛ زمر / 68) پس کسی که قرائت کند: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» و قرائت کند «فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» به تحقیق [به خدا] دروغ بسته است و کتاب خدا را تعبیر داده است، و ابوعبیده اهل فن اخبار و غرائب است و آگاهی نسبت به علم نحو ندارد. فراء گوید: هر جمعی که بر لفظ واحد مذکور باشد و جمعش بر مفردش سابق باشد [به این معنا که از نظر بنا چون حروف تشکیل‌دهنده جمع همان حروف اصلی است لذا ابتدا جمع آن بوده سپس برای ساختن مفرد یک «ة» بدان اضافه می‌شود]. پس در مفردش هاء اضافه می‌شود و آن مثل صوف و وبر و شعر و قطن و شعب است که هریک از این اسم‌ها، اسم برای همه جنسش است و اگر مفرد بیاید به آن هاء اضافه می‌شود زیرا جمع این باب بر مفردش سابق بوده است و اگر «صوفه» [که مفرد است] بر صوف مقدم می‌بود باید می‌گفتند صوفه و صوف [درحالی‌که می‌گویند صوف و صوفه] و بسرة و بسر همان‌طور که گویند: غرفة و غرف و زلفة و زلف ولی الصور، به معنای شاخ است و مفرد است (نه جمع) و جایز نیست گفته شود مفرد آن صوره است و همانا جمع صوره، صُور است؛ زیرا مفرد آن بر جمعش سابق است. (ر.ک: رازی، 1420: 13 / 29)

منابع لغوی، شواهد روایی و سیاق آیات گویای این است که دیدگاه اول دیدگاه مناسب‌تری است؛ زیرا:

(الف) اگر منظور از صور، صورت‌ها باشد با ضمیر مؤنث تناسب دارد؛ در حالی که آیه فرموده است «ثُمَّ تُفْحَ فِيهِ أُخْرَى».

(ب) روایات، بیشتر دیدگاه اول را تقویت می‌نماید و لازمه پذیرش دیدگاه دوم کنار گذاشتن این دست از نصوص صحیح است. (ر.ک: مجلسی، 1403: 6 / 336)

(ج) صور اگر به معنای صورت‌ها باشد، نفخ صور درباره نفخه دوم قابل تصور است و شامل نفخه اول که نفخة الاماته است نمی‌شود.

فخر رازی در این باره می‌نویسد:

در این قول خداوند: «ثُمَّ تُفْحَ فِيهِ أُخْرَى» (زمر / 68) دلالت است بر اینکه مراد [از نفخ صور] دمیدن روح و زنده کردن نیست؛ زیرا دمیدن روح تکرار نمی‌شود. (رازی، 1420: 23 / 294)

صاحب تفسیر نوین در این باره می‌نویسد:

اگر از همه اشکالات دیگر چشم‌پوشی نموده چنین معنایی را برای «صور» بپذیریم [و صور را به معنای صورت‌ها بدانیم]، فقط برای نفخه دوم درست خواهد بود. در این صورت نفخه اولی که همه را می‌میراند چه معنایی خواهد داشت؟ (شریعتی، 1346: 20)

از طرفی اگر صور را به معنای صورت‌ها بدانیم براساس آنچه که شیخ مفید گفته همانند دمیدن روح به جنین است؛ بنابراین نفخ صور همان نفخ روح است که از نوع نفخ معنوی است. در این صورت باید به یک نکته ظریف توجه داشت: قرآن مجید هر جا صحبت از نفخ معنوی و دمیدن روح نموده، فعل را به صورت معلوم یا به خدا نسبت داده (حجر / 29؛ انبیاء / 91؛ سجده / 9؛ ص / 72؛ تحریم / 12) و یا اعجاز خلیفه الله (عیسی علیه السلام) را بیان کرده که آن را نیز مقید به اذن الله نموده است، (آل عمران / 49؛ مائده / 110) درحالی‌که درباره نفخ صور همه جا فعل به صورت مجهول آمده است. این نحوه بیان می‌تواند بیانگر این مهم باشد که دمیدن روح و دمیدن صور دو مسئله متفاوت است. آنجایی که صحبت از دمیدن روح است به صورت مستقیم و یا به عنوان اعجاز به خدا نسبت داده می‌شود، اما هنگامی که سخن از دمیدن صور است، به صورت مجهول بیان می‌گردد. بر این اساس است که صاحب تفسیر مفاتیح الغیب در تأیید کلام کسانی که جمع بودن «صور» را رد می‌کنند، چنین می‌گوید:

و می‌گوییم: از مؤیدات این وجه اینکه اگر مراد، دمیدن روح در آن صورت‌ها باشد، به تحقیق خداوند متعال آن دمیدن را به خودش نسبت می‌داد؛ زیرا خدا نفخ ارواح در صورت‌ها را به خود نسبت داده است همان‌گونه که می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ تَفَحَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / 29) و فرمود: «فَتَفَحَّتْ فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» ولی نفخ صور به معنای دمیدن در شاخ، پس همانا خداوند آن را به غیر خودش نسبت داده است، همان‌طور که می‌فرماید: «فَإِذَا نُفِثَ فِي الْقَافُورِ» (مدثر / 8) و فرمود: «وَ تُفْحَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ...» (زمر / 68) (ر.ک: رازی، 1420: 13 / 29)

بنابراین صور به معنای صورت‌ها اگرچه به عنوان یک احتمال مطرح شده است، اما دیدگاه اول (که صور را به معنای شیپور دانسته) با سیاق آیات و روایات و مأموریت حضرت اسرافیل سازگاری بیشتری دارد.

حقیقی یا تمثیلی بودن تعبیر نفخ صور

بر این اساس که صور را به معنای شیپور بدانیم این سؤال مطرح می‌شود که آیا تعبیر نفخ صور تعبیر حقیقی است یا از باب تمثیل و کنایه است؟

در میان مفسران در این باره سه دیدگاه وجود دارد:

(الف) استعاری و کنایی بودن تعبیر نفخ صور

در تبیین چگونگی استعاره و کنایه بودن نفخ صور نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی معتقدند تعبیر نفخ صور کنایه از قیامت است. همان‌گونه که برای اعلان ورود مال التجاره و یا برای جمع شدن مردم شیپور می‌زنند، دمیدن در شیپور نیز کنایه از حاضر کردن مردم برای رسیدگی به حساب‌هایشان است. (طباطبایی، 1374: 14 / 293؛ طبرسی، 1372: 8 / 792؛ مکارم شیرازی، 1374: 19 / 535) برخی دیگر با توجه به آیه 29 سوره یس، نفخ صور را استعاره لطیفی از روح انسانی دانسته‌اند که تشبیه شده به آتشی مشتعل از فتیله‌ای سپس خاموشی آن با دمیدن دمی از دهان انسان که چه‌بسا صدایی به همراه داشته باشد. همچنین است روشن کردن آتش ... (صدرا، 1366: 5 / 71)

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره دلیل استعاری و کنایی بودن نفخ صور می‌نویسد:

الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ما وراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل باید از الفاظ معمولی معانی وسیع‌تر و گسترده‌تری استفاده شود منتها با توجه به قرائن موجود. (مکارم شیرازی، 1374: 19 / 535)

ب) حقیقی بودن تعبیر نفخ صور

مهم‌ترین ادله طرفداران این دیدگاه، روایات فراوانی است که به تبیین و تفسیر نفخ صور پرداخته است. ابن عطیه اندلسی پس از بیان اقوال مختلف، در تأیید حقیقی بودن نفخ صور می‌نویسد: «[نظر] اول (حقیقی بودن تعبیر نفخ صور) واضح‌تر است و در شریعت بیشتر آمده است.» (ابن عطیه اندلسی، 1422: 3 / 544) صاحب تفسیر احسن الحدیث پس از نقل روایات می‌نویسد: «از آیات «صیحه» روشن می‌شود که مردن و زنده شدن در قیامت با صیحه خواهد بود و این مؤید روایت اسرافیل و شیپور است و الله العالم.» (قرشی، 1377: 6 / 454)

برخی مفسران معاصر بهترین معنای صور را روایت وارده از نبی اکرم (صلی الله علیه) دانسته و صور را شاخی از نور دانسته‌اند که اسرافیل در آن می‌دمد چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی درباره حقیقی بودن تعبیر نفخ صور می‌نویسد:

بنا بر مبنای صحیح که الفاظ برای ارواح و اهداف معانی وضع شده، و هیچ کدام از مصادیق خاص در اعصار و امصار دخیل نیست، اطلاق آن [صور] بر وسیله نوری از سنخ حقیقت است، نه مجاز مرسل یا تشبیه. (جوادی آملی، 1380: 292)

ج) سکوت درباره چیستی نفخ صور

برخی بر این عقیده‌اند که قرآن در آیات مربوط به نفخ صور از سه مطلب غیبی گزارش داده است: صور، نفخ و صیحه. اما اینکه واقعیت آنها چیست برای ما که در این جهان زندگی می‌کنیم روشن نیست و باید به آنها به‌سان بسیاری از مفاهیم غیبی ایمان آورد. (سبحانی، 1369: 12)

بررسی

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا:

الف) اصل در الفاظ حمل کردن آن بر حقیقت است و کنایی یا استعاری بودن لفظ نیازمند دلیل است.

ب) از کجا می‌توان ثابت کرد که نفخ صور تعبیری غیر حسی و حقیقتی ماوراء طبیعت است؟ این ادعای بدون دلیل است. به نظر می‌رسد معتقدان دیدگاه اول خواسته‌اند نفخ روح و نفخ صور را یک نوع نفخه بدانند درحالی‌که بین نفخ روح و نفخ صور تفاوت وجود دارد و سنخ نفخ روح با نفخ صور متفاوت است. شاهد مدعا این است که اولی به خلاف دومی، به خدا نسبت داده شده است.

ج) لازمه پذیرش کنایی و استعاری بودن نفخ صور، کنار گذاشتن روایات فراوانی است که به‌صراحت «صور» را به معنای «قرن» دانسته و «نفخ» را به معنای حقیقی آن تفسیر کرده‌اند.

درباره دیدگاه سوم اگرچه درک نفخ صور امری مشکل است، اما روشن نبودن چیستی نفخ صور قابل قبول نمی‌باشد؛ زیرا تبیین چیستی صور و نحوه دمیده شدن در آن، از سوی معصومان (سلام الله علیهم) گویای این حقیقت است که چیستی آن قابل

داده‌های قرآنی درباره نفخ صور

قرآن مجید درباره نشانه قیامت و چگونگی پدیدآمدن رستاخیز، تعبیر متعددی دارد. یکی از آن تعبیر، «نفخ صور» است. واژه صور 10 بار در قرآن آمده است:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ؛ (انعام / 73)

وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا؛ (كهف / 99)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ تَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا؛ (طه / 102)

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ؛ (مؤمنون / 101)

وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَقَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوِّهٍ دَاخِرِينَ؛ (نمل / 87)

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ؛ (يس / 51)

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ؛ (زمر / 68)

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ؛ (ق / 20)

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ؛ (حاقة / 13)

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا؛ (نبا / 18)

تعبیر دیگر قرآنی درباره نفخ صور:

قرآن علاوه بر تعبیر «نفخ صور» تعبیر دیگری نیز برای بیان این امر دارد:

1. «نقر»: در یک مورد تعبیر به «نقر فی الناقور» شده که آن نیز به معنای دمیدن در شیپور یا شبیه آن است. در سوره مدثر می‌فرماید: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ». (آیات 9 - 8)

واژه‌شناسان ناقور را نیز به معنای قرن (شاخ) دانسته‌اند که از آن شیپور می‌ساختند و برای اعلان استفاده می‌نمودند. در العین آمده است: «و الناقور: الصور ينقر فيه الملك أى ينفخ» (فراهیدی، 1410: 5 / 145)

2. «صیحه»: به معنای صدای عظیم است. این واژه سیزده مرتبه در قرآن مجید آمده است (2) که در چهار مورد اشاره به نفخ صور و صدای عظیم آن دارد و آن عبارت است از: «ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخْصِمُونَ»؛ (یس / 49) «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»؛ (یس / 53) «وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فُوقٍ» (ص / 15) (بنابر نظر برخی از مفسران این آیه اشاره به صیحه‌ای شبیه به صیحه قوم ثمود و ... دارد تا و عیدی باشد برای مشرکان زمان پیامبر اما بیشتر مفسران آن را ناظر به قیامت می‌دانند.) «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ». (ق / 42) البته برخی روایات آیات 41 و 42 سوره ق را مربوط به رجعت دانسته‌اند. (عروسی حویزی، 1415: 5 / 118 و قمی، 1367: 2 / 327)

3. «الصّاحّة»: به معنای صوت شدید است که در سوره عبس آمده است: «فَإِذَا جَاءَتِ الصّاحّةُ». (عبس / 33) مفسران معتقدند منظور از «صاخه» نفخ صور دوم است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: 30 / 119؛ مکارم شیرازی، 1374: 26 / 157 و طباطبایی، 1417: 20 / 210)

4. «الراففة» و «الراففة»: به معنای لرزاننده است که در پی آن لرزاننده دیگری در آید. چنان که در سوره نازعات آمده است: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ» (نازعات / 7 - 6) مفسران راجفه و رادفه را به نفخ صور اول و دوم معنا کرده‌اند. (بیضاوی، 1418: 5 / 283؛ سیوطی، 1416: 1 / 586؛ طباطبایی، 1417: 20 / 184 و مکارم شیرازی، 1374: 26 / 82) در روایت نیز این طور آمده است: «و الراففة هي النفخة الأولى و الرادفة هي الثانية». (ورام، 1410: 1 / 293) معانی دیگری برای راجفه و رادفه در تفاسیر وجود دارد که بعید است. (ر.ک: طباطبایی، همان؛ مکارم شیرازی، همان)

5. «يناد المناد» به معنای آوازدهنده آواز دهد. چنان که قرآن می‌فرماید: «وَاسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ». (ق / 41) مفسران معتقدند مقصود از ندای منادی همان نفخه صور دوم است. (طباطبایی، 1417: 18 / 361؛ طبرسی، 1372: 9 / 226؛ سیوطی، 1416: 1 / 523) البته برخی این آیه را مربوط به رجعت می‌دانند که از مسلمات مذهب تشیع اثنی عشری است. (عروسی حویزی، همان؛ قمی، همان) ناگفته نماند این گونه روایات می‌تواند از باب بیان مصداق باشد؛ زیرا رجعت یک مصداق بارز از حشر است همان‌طور که نمونه‌های دیگری نظیر جریان اصحاب کهف و عزیز نبی (علیه السلام) از این باب است.

6. «قارعه» به معنای کوبنده شدید است. در سوره قارعه آمده است: «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه / 3 - 1) قارعه یکی از نام‌های قیامت است. بیشتر مفسران تصریح نکرده‌اند که قارعه همان نفخ صور است اما برخی آن را به‌عنوان یک قول مطرح کرده‌اند. (اندلسی، 1420: 10 / 533؛ بانوی اصفهانی، 1361: 15 / 242) اما به نظر می‌رسد قارعه پیامد نفخ صور است.

برخی قائلند که آیات قرآن تصریح دارد که نفخ صور دو بار اتفاق خواهد افتاد. یکی در پایان این جهان رخ می‌دهد که آیه 87 سوره نمل بدان اشاره دارد: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَقَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوِّهٍ دَاخِرِينَ» و دیگری سرآغازی است برای رستاخیز؛ آنجا که می‌فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (نبا / 18)

پی نوشت:

[1]. آن هنگام فرشته بار دیگر بدمد بوقی را پس همه به آواز بوق او برخیزند و بگویند ای آفریدگان بیایید از برای جزا؛ زیرا که آفریدگار شما می‌خواهد جزای شما را بدهد. (انجیل برنابا، همان)

2. هود / 67 و 94؛ حجر / 73 و 83؛ مؤمنون / 41؛ عنکبوت / 40؛ یس / 29، 49 و 53؛ ص / 15؛ ق / 42؛ قمر / 31؛ منافقون / 4.

منابع و مأخذ
الف) کتاب‌ها

قرآن کریم.

صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح میرزا ابوالحسن شعرانی، 1386، قم، قائم آل محمد (صلی الله علیه)، چ ششم.
آلوسی، سید محمود، 1415 ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، 1422 ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌نا.
ابن منظور، محمد بن مکرم، 1414 ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
ابن هائم، شهاب‌الدین احمد بن محمد، 1423 ق، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
انجیل برنابا، 1362، ترجمه حیدر قلیخان قزلباش (سردار کابلی)، دفتر نشر کتاب.
اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب، 1422 ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.
اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، 1420 ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، 1361، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
بحرانی، سید هاشم، 1416 ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
جوادی آملی، عبدالله، 1380، معاد در قرآن، قم، اسراء.
رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، 1408 ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، 1420 ق، مفاتیح‌الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1412 ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
سیوطی، جلال‌الدین، 1404 ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

_____، 1416 ق، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور.
 شریعتی، محمدتقی، 1346، تفسیر نوین، تهران، شرکت سهامی انتشار.
 شعیری، محمد بن محمد، بی‌تا، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریة.
 صافی، محمود بن عبد الرحیم، 1418 ق، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق، دار الرشید.
 صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، 1366، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
 صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، 1378 ق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، بی‌جا، جهان.
 _____، 1413 ق، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، چ سوم.
 طباطبائی، سید محمدحسین، 1417 ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
 _____، 1374، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
 طبرسی، احمد بن علی، 1403 ق، الاحتجاج، مشهد، مرتضی.
 طبرسی، فضل بن حسن، 1372، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، چ سوم.
 طریحی، فخرالدین، 1375، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
 طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، 1415 ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، 1410 ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
 قرائتی، محسن، 1383، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ یازدهم.
 قرشی، سیدعلی اکبر، 1377، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
 قرطبی، محمد بن احمد، 1364، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصرخسرو.
 قمی، علی بن ابراهیم، 1404 ق، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، چ سوم.
 کاشانی، ملا فتح‌الله، 1423 ق، زبدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی.
 کتاب مقدس، 2009 میلادی، بی‌جا، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، چ چهارم.
 کلینی رازی، محمد بن یعقوب، 1365، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ چهارم.
 مجلسی، محمدباقر، 1404 ق، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 المراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 مصطفوی، حسن، 1360، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، 1374، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
 میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، 1371، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیرکبیر.
 نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، 1415 ق، إيجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
 ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، 1410 ق، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم، مکتبه فقیه.

ب) مقاله‌ها

سبحانی، جعفر، 1369، «نفخ صور یا مقدمه حیات نوین»، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره 30، قم، مؤسسه در راه حق، ص 17 - 6.
 گلایری، علی، 1383، «نگاهی به چرایی و چگونگی قیامت در قرآن»، رواق اندیشه، شماره 39، قم، صداوسیما جمهوری اسلامی، ص 82 - 70.

محمدهادی منصوری: دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری 11